

مزارات چرنداب تبریز

دکتر حسین میرجعفری* - مهدی بزاز دستفروش**

چکیده:

چرنداب نام یکی از محلات کهن تبریز و نیز نام یکی از مهمترین گورستانهای تاریخی شهر تبریز است. تنها آثار به جای مانده از گورستان تاریخی چرنداب و مزارات آن، سنگ قبرهای صندوقی شکل است که در بدنه دیوار برخی از بناهای تاریخی این محله و یا در کوچه پس کوچه های آن به چشم می خورد.

عرصه گورستان تاریخی چرنداب تا حدود سال ۱۳۱۳ ش. معین و مشخص بوده، لیکن از این تاریخ به بعد با احداث خیابان و ساخت و ساز در عرصه آن، آثار به جای مانده از بین رفته است، ولی باین حال، هنوز هم می توان حدود تقریبی آن را براساس شواهد و اسناد موجود مشخص نمود.

آنچه که در نوشتار حاضر بررسی می شود، پیشینه تاریخی این مکان و نیز گزارشهای تاریخی موجود درباره چرنداب از ادوار مختلف تاریخی تا دوره معاصر است. همچنین تلاش شده است شرح مختصری از آثار و احوال بزرگان مدفون در مزارات چرنداب از منابع تاریخی استخراج و ارائه گردد.

مهمترین منبع تاریخی درباره چرنداب و بزرگان مدفون در آن، کتاب *روضات الجنان و جنات الجنان* است. این کتاب با آنکه در باب مزارات اکابر و اولیای تبریز و حواشی آن تحریر یافته، لیکن اطلاعات سودمندی در خصوص محلات تاریخی تبریز در بردارد و بیشترین اطلاعات مربوط به چرنداب و اهل مزارات آن در این کتاب ارائه شده است. همچنین تلاش شده براساس آثار برجای مانده و نیز نقشه های تاریخی شهر تبریز، محدوده این محوطه تاریخی مشخص گردد.

واژه های کلیدی:

تبریز، چرنداب، روضات الجنان و جنات الجنان، ایلخانی، صفویه، قاجار.

* - استاد تاریخ دانشگاه اصفهان hossein.mirjafari@yahoo.com

** - کارشناس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی valiankoy@yahoo.com

مقدمه:

شهر تبریز در گذشته چهار گورستان معروف تاریخی به نامهای: سرخاب، بیلانکوه، گجیل و چرنداب داشت که مقابر برخی از آنها تا حدود ۸۰ سال پیش همچنان پا برجا بوده است. شهرت و اهمیت این مزارات به حدی بوده که نام این مقابر و مزارات به شعر شعرای ادوار مختلف تاریخ نیز راه یافته است، چنانکه کمال الدین مسعود خجندی، شاعر پارسی گوی قرن هشتم ه.ق. در یکی از اشعارش، ضمن اظهار تعلق خاطر خویش به شهر تبریز، اشاره ظریفی به مزارات متبرکه این شهر دارد:

تبریز مرا به جای جان خواهد بود پیوسته بدو دل نگران خواهد بود
تا در نکشم آب چرنداب و گجیل سرخاب ز چشم من روان خواهد بود
(خجندی، ۱۳۳۷: ۵)

محمدکاظم بن محمدتبریزی، ملقب به اسرار علیشاه از شعرای قرون ۱۳ و ۱۴ ه.ق و مؤلف کتاب **منظرالاولیاء** (در مزارات تبریز و حومه) نیز در شعری به مزارات تبریز اشاره کرده است:

ای مرغ بلند اوج کوه سرخاب وی چار منار عشق را تیر شهاب
خواهی که به والیان کوهت بربند مگذر ز گجیل، رو ز چرنداب متاب
(تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

در بررسی این مزارات و مقابر مشخص می شود، هریک از گورستانهای شهر به طبقه ای از بزرگان اختصاص داشته، به طوری که گورستان سرخاب - که به مقبرة الشعرا معروف است - مدفن جمع کثیری از شعرای ایران زمین محسوب می شود. بزرگانی چون: خاقانی شروانی، ظهیرالدین فاریابی، مجریبیلقانی، اسدی توسی، قطران تبریزی، همام تبریزی، مانی شیرازی، لسانی شیرازی و... در خاک سرخاب آرمیده اند (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۴۷).

مزارات گجیل نیز خاص عرفا و اولیا بوده، بزرگانی، چون بابا فرج گجیلی (تبریزی)، مولانا کمال الدین باکویی، خواجه محمدامین بلغاری، شیخ نجم الدین زرکوب و... در مقابر گجیل به خاک سپرده شده اند (همان: ۳۷۶).

مزارات بیلانکوه نیز مدفن اکابر عرفا و اولیا بوده؛ از آن جمله می توان به اخی سعدالدین اشاره کرد. همچنین کمال الدین مسعود خجندی، شاعر نامدار قرن هشتم هجری نیز در بیلانکوه تبریز مدفون است (همان: ۴۹۷).

در میان گورستانهای تاریخی تبریز، مزارات چرنداب از ویژگی خاصی برخوردار است. چرنداب در کنار مقابر شریف علما، هنرمندان، شعرا و... مرقد و مزار جمعی از دیوانسالاران نامدار ایرانی نیز در خود جای داده است.

محلۀ چرنداب تبریز تقریباً در قسمت جنوب غربی شهر واقع شده و امروزه با گسترش شهر و احداث خیابانهای جدید به بخشهای مختلف تقسیم شده است. درباره وجه تسمیه نام این محل اطلاعاتی در منابع موجود نیست. در برخی منابع نیز از این محل با نام « چهارنداب » یاد شده است. برای نمونه، می توان به نقشه دارالسلطنه تبریز که در زمان ولیعهدی مظفرالدین شاه ترسیم شده، اشاره کرد. درباره تاریخ شکل گیری گورستان چرنداب تبریز نیز اطلاعی در دست نیست. در بین منابع تاریخی قدیمترین گزارشها از چرنداب مربوط به **تاریخ و صاف**، اثر شهاب الدین عبداللّه شیرازی (۶۹۷ ه.ق) و **نزهة القلوب** تألیف حمدالله مستوفی قزوینی (۷۴۰ ه.ق) است که در آنها به گورستان چرنداب و مزارات آن اشاره شده است. با این حال، حافظ حسین کربلائی تبریزی در **تذکره روضات الجنان و جنات الجنان** که در قرن دهم

ه.ق تألیف یافته، از دفن شیخ ابواسحق ابراهیم بن یحیی جوینانی، از مریدان سلطان العارفین، بایزید بسطامی به سال ۲۷۵ ه.ق. (کربلائی تبریزی، ۲۷۴: ۱۳۴۴-۲۷۵) و ابو منصور حفده عطاری طوسی به سال ۵۷۱ ه.ق. در چرنداب خبر داده است (همان: ۲۸۵-۲۹۰ و ۵۷۴).

حافظ حسین کربلایی در آغاز روضه سوم کتابش می نویسد:

” بدان نبهک الله عن السهو و الغفله که مقبره چرنداب از مزارات مشهور تبریز است و بجانب قبله آن شهر واقع است. مزاری است در کمال ترویج و صفا و فیض و بها، روحانیت بی نهایت از وی ظاهر و فیوض نامتناهی از مشاهده و مقابرتش باهر، از سرخاب و گجیل به چند قدم بمکه معظمه - زادها الله شرفا تشریفا - نزدیکتر است و این فی الحقیقه فضیلتی است نمایان و در این مزار نیز قبور بسیار از اکابر اولیا و علما و فضلا واقع است، اما الحال از اکثر آنها نه اثر مانده و نه خبر.

حضرت مخدومی آدم الله برکته فرمودند که درویش حیدر حفار چرندابی که مردی ثقه و معمر بود، گفت: ثقه عن ثقه بما رسیده در چرنداب دوست زاویه بر سر مزار اکابر بوده که اطعام فقرا در آنها واقع می شده. از مولانا شمس الدین رحمه... استماع افتاد که مقابر بسیار از صحابی کبار و مزار بی شمار از اولیا و مشایخ روزگار در چرنداب بوده، نوبه سیلی آمده و اکثر آنها را منهدم و مندرس ساخته، گویا حکمت «انا عند المندرسه قبورهم» در کار بوده باشد. به هر حال، الحال آنچه معروف و مشهور است و از حالات ایشان آنچه باین کمینه رسیده باشد، خواهد نوشت و من... توفیق” (همان: ۲۷۴).

مؤلف روضات الجنان، در ادامه می نویسد:

”... و حضرت مخدومی آدم الله برکات انفاسه (منظور مؤلف از لفظ “حضرت مخدومی”، امیر بدر الدین محمد حسنی حسینی لاله است) فرمودند که این حکایت از مولانا صنع الله کوزه کنانی استماع افتاد که شخصی از اعزّه آذربایجان ساکن مکه معظمه بوده، مدت مدیدی و عهد بعدی هر شب جمعه مشاهده می کرده که دو گروه کبوتر یک گروه سرخ و یک گروه دیگر سبز به طرز و قاعده غریب و عجیب می آیند و طوف خانه کعبه می نمایند، دیگر هیچ کس ایشان را نمی بیند، الا شب جمعه. وی را حیرت شده، می داند که در این سری است. به واسطه کشف این سر به خدمت عزیری از اهل حرم خدا که مشهور بالولایه بوده، می رود و از سراین معنی سؤال می کند. آن بزرگ می فرماید که در عجم در بلاد آذربایجان شهری است که نام آن تبریز است و در آن شهر دو مقبره است: یکی سرخاب و دیگری چرنداب و در این دو مقبره مدفن بسیار از اکابر اولیاء واقع است. ارواح ایشان است که متمثل گشته به صورت کبوتران، از آن اهل سرخاب به صورت کبوتر سرخ و از آن اهل چرنداب به صورت کبوتر سبز به طوف خانه کعبه و مدفونین گورستان معلی می آیند و مشرف می گردند.

آن عزیز چون از اهل تبریز می باشد، می گوید: که در تبریز سه مقبره مشهور و معروف است دویی که مذکور گشت و سیم که گجیل می گویند که در آنجا نیز مدفن بسیار از اهل الله هست. آن بزرگ می فرماید که بلی این چنین است، ارواح اکابر گورستان معلی هر صباح شنبه به طرف گجیل می روند، خصوصا زیارت بابا فرج گجیلی قدس سره که از مجذوبان و محبوبان حق بوده، پس ایشان را احتیاج به آمدن اینجا نیست. کعبه به گرد مرقدشان می کند طواف” (همان: ۳۷۶).

مزارات چرنداب تا پیش از قرن هفتم هجری:

در بررسی تاریخ آذربایجان و تبریز در دوره بعد از اسلام، در می‌یابیم که این منطقه به سال ۲۱ ه.ق. به دست اعراب مسلمان فتح گردیده و اولین حاکمان آن اعرابی از طایفه «ازد» بوده‌اند که به «روادیان» موسوم و معروف بوده‌اند (مشکور، ۱۳۵۲: ۳۹۳).

تبریز به روزگار روادیان روی به آبادانی نهاد، اما در سال ۴۳۴ ه.ق. زلزله‌ای مهیب بخش اعظمی از شهر را ویران ساخت. این شهردر دوره سلاجقه تحت حاکمیت ایشان بود و پس از آن اتابکان آذربایجان در این منطقه قدرت را به دست گرفتند، در این دوره، تبریز به جای اردبیل مرکز آذربایجان شد. اقتدار حکومت اتابکان آذربایجان تا زمان ورود مغولان به تبریز برقرار بود (همان: ۴۱۶-۴۱۸).

با آنکه اطلاعات ما درباره مزارت چرنداب تا پیش از قرن هفتم ه.ق. اندک است، با این حال، به برخی از بزرگان مدفون در این گورستان تا پیش از آغاز قرن هفتم ه.ق. - که شرح احوال ایشان در منابع مختلف ذکر شده است - اشاره می‌شود:

یکی از بزرگان مدفون در چرنداب، شیخ ابواسحق ابراهیم بن یحیی جوینانی است. وی از مریدان سلطان العارفین، بایزید بسطامی بوده. جوینانی را مقدم مشایخ تبریز لقب داده‌اند. دوران زندگانی جوینانی مقارن است با روزگار خلافت متوکل و معتمد بالله عباسی. زلزله هائله سال ۲۴۴ ه.ق. تبریز نیز در زمان حیات وی روی داده است. وفات شیخ ابواسحق ابراهیم بن یحیی جوینانی به سال ۲۷۵ ه.ق. در تبریز و مزارش در گورستان چرنداب این شهر واقع شده است (کربلایی تبریزی، ۲۷۴: ۱۳۴۴ - ۲۷۵).

ابومنصور حفده عطاری طوسی (مشهور به امام حفده، عارف، فقیه و محدث) نیز در چرنداب مدفون است. ابن الفوطی در **مجمع الادب** ولادت وی را سال ۴۸۶ ه.ق. ضبط کرده و وی را در فقه از شاگردان سماعی و ابوحامد غزالی دانسته است. همچنین بنابر تصریح حافظ حسین در **روضات الجنان**، امام حفده از مریدان بابا فرج گجیلی بوده و شیخ محمود شبستری در کتاب **سعدت نامه** حکایتی در باب ارادت و مریدی امام حفده نسبت به بابا فرج گجیلی آورده است که مطلع آن، این بیت است:

گفت بابا فرج حدیث تمام چونکه کردش سؤال خواجه امام

همچنین ابومنصور حفده، استاد شیخ نجم الدین کبری بوده. وفات حفده در سال ۵۷۱ ه.ق. و به روزگار حکمرانی اتابک محمد بن ایلدگز در آذربایجان واقع شده است. خاقانی شروانی در رثای وی مرثیه‌ای سروده است، با این مطلع:

آن پیر ما که صبح لقائیست خضر نام هر صبح بوی چشمه خضر آینکشم

در جوار مزار ابومنصور حفده، مزار فرزند وی ابو بکر اسعد قرار داشته که وی نیز از علما و فضایی زمان خود بوده است (همان: ۲۸۵-۲۹۰ و ۵۷۴).

همچنین استاد خوردک آهنگر نامی که اطلاعات ما در باره وی بسیار اندک است، در زمره بزرگان مدفون در این گورستان است. حافظ حسین در باره وی می‌نویسد:

"مرد و مزار آن شجاع مردافکن زورآور، و آن دلیر شیرگیر دلاور، خوردک آهنگر رحمه... هم در آن حوالی است"

از شهر که به مزارات چرنداب درآیند. هنوز به مزار خواجه عبدا... صیرفی نرسیده هم به جانب دست چپ مقبره ای است مشهور به خوردک و خوردک آهنگری که بر افواه و السنه عالمیان مذکور است آن است که در قصه ابومسلم مروزی مذکور می گردد که وجودش معلوم نیست به دیگر حکایت خود چه رسد. به هر حال، صاحب این قبر گویا عزیزی از اهل حال بوده، شاید که صنعتش آهنگری بوده باشد و نامش خوردک، و... اعلم بحقیقة الحال " (همان: ۳۷۳).

حشری در **روضه اطهار** از بابا شادان بن آشوب نیز به عنوان یکی از بزرگان چرنداب نام برده و از وی با نام خواجه ایمن مشهور به خواجه شادان یاد کرده است (حشری تبریزی، ۱۳۷۱: ۱۳۲). بابا شادان مرید و خادم عارف بزرگ، بابا فرج تبریزی (متوفی به سال ۵۶۸ هـ ق و مدفون در قبرستان گجیل تبریز) است. بابا شادان در ایام حکومت اتابک نصره الدین ابوبکر بن اتابک محمد بن ایلدگز، والی آذربایجان، به سال ۵۹۵ هـ ق وفات یافته است (همان: ۲۹۰).

شیخ عبداللطیف بن بدل نیز در چرنداب مدفون است. حافظ حسین در روضه سوم کتابش می نویسد:

"مرقد و مزار آن صاحب علم و عمل، شیخ عبداللطیف بن بدل رحمه الله علیه هم در چرنداب در راه مزار حضرت شیخ ابراهیم جوینانی قدس سره واقع است و بر لوحی که بر آن میل نصب کرده اند، القاب وی بر این نهج نوشته اند که: «هذا مشهد الشيخ الامام الكامل، العالم العامل، الزاهد الناسك السالك، نجم المله والدين، ضياء الاسلام والمسلمين، مجد العلماء، برهان المفسرين، مفتي المشارق والمغرب، عبداللطيف بن بدل تبريزي» و محل تاریخش ریخته است."

از عبداللطیف بن بدل تبریزی به عنوان یکی از اساتید شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی یاد می شود (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۵۴).

مزارات چرنداب از قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری:

یاقوت حموی در سال ۶۱۰ هـ ق از تبریز دیدار کرده و از آن به عنوان "مشهورترین شهرهای آذربایجان و شهری آباد و زیبا" یاد می کند (مشکور، ۱۳۵۲: ۴۱۹).

کمتر از یک دهه پس از بازدید یاقوت حموی از تبریز، در سال ۶۱۷ هـ ق لشکریان مغول به تبریز رسیدند و فرمانروای آذربایجان، اتابک ازبک بن اتابک محمد جهان پهلوان، ایشان را با پرداخت مبلغ هنگفتی باز گردانید (همان: ۴۲۱). دوره مغول و ایلخانی، یکی از ادوار مهم و سرنوشت ساز تاریخ ایران محسوب می شود. کلیه شؤونات زندگی اجتماعی مردم این سرزمین از رهگذر تهاجم و حضور مغولان تحت تأثیر قرار گرفته، دوره جدیدی در تاریخ تحولات فرهنگی و مدنی ایران گشوده می شود.

تهاجم مغول برای نواحی عمده ای از ایران سرنوشت شومی را به ارمغان می آورد و مناطق آباد و پیشرفته، بویژه در نیمه شمالی کشور به ویرانی و تباهی کشیده می شود. با این حال، فرهنگ و تمدن ایران در دوره ایلخانی دچار وقفه و رکود نگردیده است. در این دوره، ایران با اتکا به پیشینه باعظمت خود و انطباق با شرایط جدید، نه تنها بسیاری از خدمات را جبران کرد، بلکه توانست توانایی خود را به منصفه ظهور رساند و دستاوردهای ارزشمندی را به تاریخ بشری عرضه کند. در تحقق این وضعیت، البته نقش دانشمندان و دیوانسالاران ایرانی راه یافته به دربار مغول غیر قابل انکار است، افرادی چون: خواجه نصیر الدین طوسی، برادران جوینی، رشیدالدین فضل الله همدانی و قطب الدین شیرازی از آن جمله اند. از این رو، در دوره غازان شاهد انجام اصلاحات در قلمرو ایلخانی و شکل گیری برخی مراکز، از جمله مجتمع دانشگاهی ربع رشیدی و شب غازان در تبریز هستیم.

تبریز که در سال ۶۲۸ ه‍.ق و به هنگام تسلط یافتن مغولان بر آن با تدبیر حاکمانش از خطر ویرانی و قتل عام رسته بود، در این دوره به عنوان پایتخت قلمرو ایلخانی مورد توجه قرار می‌گیرد. گسترش شهر و ایجاد باروی موسوم به باروی غازانی از جمله این اقدامات است. در سال ۷۰۲ ه‍.ق غازان خان دستور تعمیر قلعه و احداث بارویی به طول قریب به چهار فرسنگ و نیم بردور این شهر را صادر کرد که چرنداب نیز جزو محلات واقع در داخل این بارو محسوب می‌شد. مؤلف تاریخ و صاف در این باره می‌نویسد:

”در شهر سینه اثتی و سبعمائه یرلیغ شد تا دارالملک تبریز را از خالص اموال خانی، حافظی مکین و باروئی حصین سازند... چون مهندس رای زرین خط اساس آن بر رقعہ متخیله خواست کشید، فرمود که مدار آن دایره بر چرنداب و سرخاب و بلیانکوه و تمامت بساتین و باغات محیط باید...“ (شیرازی، ۱۲۶۹: ۳۷۵).

از سوی دیگر، شکل‌گیری مراکز متعدد علمی در تبریز، زمینه حضور علما و دانشمندان زیادی را از مناطق مختلف ایران و ممالک همجوار در این شهر فراهم می‌آورد. از این رو، در بررسی مقابر و مزارات تاریخی شهر به نامهای بسیاری از دانشمندان، علما، شعرا و هنرمندان (بخصوص در قرون هفتم و هشتم ه‍.ق) بر می‌خوریم که از مناطق مختلف به تبریز آمده و در این شهر چشم از جهان فرو بسته‌اند. نامهایی چون: قاضی بیضاوی، قطب الدین شیرازی، شمس الدین و عظاملک جوینی، منجم ساوی، فقیه قزوینی شجاع الدین کربالی، سلمان ساوجی و... از بزرگان مدفون در چرنداب از آن جمله‌اند. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب با اشاره به مزارات این شهر می‌نویسد:

”... و در آنجا مقابر به چند موضع متفرق است، چون سرخاب و چرنداب و گجیل و شام و ولیانکوه و سیاران [سیاوان یاسیابان] و غیره و ذلک و در این مقابر مزارات متبرکه بسیار است...“ (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۹).

در این بخش شرح مختصری از احوال و آثار بزرگان مدفون در چرنداب تبریز در قرون هفتم تا نهم ه‍.ق آورده می‌شود: شهاب الدین عبدالله شیرازی، مؤلف تاریخ و صاف که در سال ۶۹۲ ه‍.ق و مقارن با حکمرانی گیخاتو، قبور خاندان جوینی را در چرنداب تبریز زیارت کرده، می‌نویسد:

”و مقابر صاحب و اولاد در چرنداب تبریز است. در شهر سینه اثتین و تسعین و ستمائه، ناقل این اخبار آنجا رسید زیارت را، ساعتی در آن مقام روح انگیز و موضع سعادت بخش استرواح رفت. القاب و اسماء ایشان را که بر صفحات توقیعات منقش بود در الواح مقابر نقش کرده بودند و از آیات تنزیل بر لوح هریک آیتی مناسب اونوشته... از مشاهده آن مشاهد و مراقب، مرا قد امانی خمیده شد و روان بر چهره زهاب از دیده، شکوه و هیبت آن صنادیق در دیده اعتبار از مکانت صدر و مسند خبر می‌داد... یکی از فضلاء عصر در شرح کیفیت ایشان قصیده انشاء کرده بود و کاغذ بر سطح دیوار قبلی ملصق گردانیده، چون حاکی حسب حال بود، چند بیت یاد گرفت. در این حال آن را در خریطه حافظه بازیافت و ایراد کرد:

یا چرنداب من مقابر تبریز	سقاک الحیا الملیث الهام
فلقد اطبقوا ثراک علی غر	وجوه علی حدود کرام
ضم شمساً مقرونه بعلاء	ونجوم حکمت بدور التمام
سبعه قد بکت علیهم نجوم	سبعه فی ضیائها و الظلام
و اراض سبع و سبع سماوات	طبقات و سبعه الايام
فرج الله ثم یحیی و مسعود	وهارون منجد الم ستضام

و ابـو محمـد قـد تقـضـوا
 و جمیع قتلـی بحـد الحـسام
 حـزونی و زاد کربـی اتـا
 بـک مـن قـبـل کـلنـار ذات ضـرام
 و شـجانی مـثـوی عـطـامـلـک
 صـاحب دیـوان مـلـک دارالـسلام
 فـعلـی تـلـکـم القـبـور تحـایـا
 مـرد فـات مـن ربنـا بالـسلام
 (شیرازی، ۱۲۶۹: ۱۴۲-۱۴۳)

علاء الدین عطاملک جوینی درالهی ۶۲۳ هـ.ق به دنیا آمد. وی دبیر خاص ارغون بوده، به هنگام تسخیر قلاع اسماعیلیه از سوی هلاکو باعث نجات برخی از نفایس کتب و آلات نجومی شده و پس از فتح بغداد در سال ۶۵۷ هجری از سوی هلاکو، به حکومت بغداد رسید و ۲۴ سال این مقام را داشت. «تاریخ جهانگشا»ی جوینی و تسلیه الاخوان از تألیفات عطاملک جوینی محسوب می شود. وی به سال ۶۸۱ هـ.ق وفات یافت.

خواجه شمس الدین محمد جوینی ۲۲ سال وزیراعظم وصاحب دیوان ایلخانان مغول بود (از اواخر دوره فرمانروایی هلاکو، تمام دوران اباقا و تکودار). در سال ۶۸۳ هـ.ق به فرمان ارغون در نزدیکی اهر به قتل رسید و در چرنداب و در جوار مزار برادرش شمس الدین جوینی به خاک سپرده شد.

شرف الدین هارون (از شاگردان صفی الدین ارموی و یاقوت مستعصمی) متوفی به سال ۶۸۵ هـ.ق، فرج... مسعود، یحیی و اتابک، فرزندان شمس الدین محمد جوینی، هر چهار تن در یک سال به فرمان ارغون شاه مقتول و در قبرستان چرنداب مدفون گشته اند (جوینی، ۱۳۲۹: مقدمه).

حکیم زجاجی، شاعر تبریزی قرن هفتم هـ.ق و از ستایشگران صاحب دیوان شمس الدین محمد جوینی و صدرالدین زنجانی (وزرای ایلخانان مغول) سالهای پایانی عمر خویش را در مقبره خاندان جوینی در چرنداب تبریز گذرانده است. از سروده های زجاجی چنین برمی آید که به درگاه جوینی راه نیافته و تنها آرزوی رسیدن به آن مقام را در دل داشته است. ابیات زیر از این شاعر است:

مرا آرزو بود یک چندگاه
 که باشم به درگاه او و سمللا ه
 اگر مجلسش را نباشم ندیم
 چو دولت به درگاه باشم مقیم
 یکی چرخ گردننده ام پیرکرد
 به گردن درم سال زنجیر کرد
 چو بیدی شد آن سرو بالای من
 مزار چرنداب شد جای من

در جای دیگر، شمس الدین محمد جوینی را ستوده و هم از بخششها و بزرگواری او و اینکه زندگی در چرنداب، در سایه توجه و مهر وزیر، امن و آسوده است، سپاسگزاری نموده است:

به پیری جوان گشت طبع روان
 روان باشدای دوست طبع جوان
 در آینه بینم مگر روی خویش
 چو شمع است قوتم ز پهلوی خویش
 مزار چرنداب جای من است
 در آن بقعه خلوت سرای من است
 ندارم پی نیستی ترس و بیم
 که از روی زر دارم از دیده سیم
 جزین دفترم نیست یاری دگر
 ندارم جزین هیچ کاری دگر
 چه خواهم به یکروز بیتی هزار
 بگویم به از لؤلؤ شاهوار
 به اقبال این صاحب پاکرای
 نجنبند یکی برگ باغم ز جای
 (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۷۲-۷۳)

مؤلف تاریخ و صاف به قضیه دفن ابش خاتون به سال ۶۸۵ هـ ق در چرنداب نیز اشاره کرده است. آبش خاتون آخرین اتابک از خاندان سلغریان در سالهای ۶۶۲-۶۷۲ هـ ق، از سوی ایلخانان مغول، اتابک شیراز بوده است. وی در دوره حکومت ارغون به دلیل برخی اقداماتش مورد غضب ایلخان واقع شد و ارغون کسانی را برای آوردن اتابک، به شیراز فرستاد. ایشان آبش خاتون را به رغم اکراه و تعلق او روانه تبریز کردند. در تبریز مجلس محاکمه‌ای برای بررسی رویدادهای شیراز برپا شد و این مجلس آبش و همدستانش را مجرم شناخت. چندی بعد، آبش خاتون در ۶۸۵ هـ ق در تبریز درگذشت. اتابک را پس از مرگ به شیوه مغولان با ظرفهای سیمین و زرین پر از باده در چرنداب تبریز به خاک سپردند (شیرازی، ۱۲۶۹: ۲۲۱-۲۲۲).

پس از چندی جنازه ابش را از تبریز به شیراز منتقل ساختند و در رباط ابش که خود بنیان نهاده بود، دفن کردند (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۱۷).

مزار ابوبکر بن اسمعیل تبریزی سله باف، پیر و مراد شیخ شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی مشهور به «شمس تبریزی» نیز در چرنداب بوده است (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۲۹۱). حکایتی در «بوستان» شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی مسطور است در باب کمالات ابوبکر تبریزی سله باف که با این ابیات آغاز می شود:

عزیزی در اقصی تبریز بود که همواره بیدار و شب خیز بود
شبی دید جایی که دزدی کند بیچید و بر طرف بامی فکند
(کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۲۹۳)

حافظ حسین می نویسد:

”مرقد و مزار آن صوفی سینه صاف و آن میرا از لاف و گزاف، شیخ ابوبکر بن اسمعیل تبریزی سله باف، قدس... تعالی سره هم در چرنداب به جانب غربی مزار امام حفده واقع است“ (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۲۹۱). سلمان ساوجی، یکی از شعرای بزرگ ایران در قرن هشتم هجری محسوب می شود. خواجه جمال الدین سلمان مشهور به سلمان ساوجی در سال ۷۰۹ هـ ق در ساوه تولد یافت، در ابتدای کار به خدمت خواجه غیاث الدین محمد وزیر (فرزند رشیدالدین فضل ۱۰۰۱) در آمد. در سال ۷۴۵ هـ ق به دربار شیخ حسن بزرگ جلایری رفت و پس از وی به پسر وی سلطان اویس جلایری پیوست. وی روابط نزدیکی با اویس داشته و تا پایان عمر همنشین سلطان بوده است. زندگانی سلمان با بزرگانی چون خواجه کرمانی، حافظ شیرازی و... مقارن بوده است. لسان الغیب، حافظ، سلمان را مدح گفته و این بیت از حافظ در تمجید از اوست:

شهنشه فضلا پادشاه ملک سخن جمال ملت و دین خواجه جهان سلمان

آثار سلمان ساوجی عبارتند از: دیوان غزلیات، مثنوی جمشید و خورشید و مثنوی فراقنامه. سلمان در سال ۷۷۸ هـ ق وفات یافته است. مؤلف روضات الجنان می نویسد:

”مرقد و مزار آن فاضل زمان و اشعر دوران، خواجه جمال الدین سلمان علیه الرحمه و المغفره و الرضوان هم در حوالی مزار مولانا تاج الدین است به جانب قبله آن مزار،...“ (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۴۶) و این دوبیت را در تاریخ وفات وی سروده اند:

گذشته هفتصد و هفتاد و هشت از هجرت شب سه شنبه که بد سیزده زماه صفر
یگانه اشعر دوران جمال دین سلمان ز خاک تیره روان شد بعالم انور
(همان: ۳۷۹ و ۳۸۵)

ناصرالدین عبدا... بن امام الدین، عمر بن فخرالدین، محمد بن صدرالدین علی بیضاوی، مشهور به قاضی بیضاوی، در دوره حکومت ایلخانان مغول از فارس عازم تبریز شد. وی در زمره مفسران بزرگ جهان اسلام است. قاضی با بزرگانی چون: خواجه نصیر الدین طوسی، خواجه محمد کججانی، قطب الدین شیرازی، رشیدالدین فضل... همدانی و... معاصر و معاشر بوده است. تألیفات قاضی عبارت است از:

انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، **الایضاح** (در اصول دین)، **تهذیب الاخلاق** (در تصوف)، **شرح التنبیه** (در فقه)، **شرح الکافیہ** (در علم نحو) و بیش از ده رساله و تألیف دیگر در فقه و اصول و کلام. وفات قاضی در سال ۶۸۵ هـ ق به روزگار ایلخانی ارغون در تبریز واقع شده است (مدرس، ۱۳۷۴: ۳۰۶). مؤلف **روضات الجنان** می‌نویسد:

" مرقد و مزار آن صاحب علم کلام و تفسیر و فتاوی و آن احادیث نبوی را راوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن امام الدین عمر بن فخرالدین محمد بن صدر الدین علی بیضاوی رحمهم تعالی در چرنداب به جانب شرق مزار خواجه صابن الدین یحیی رحمه الله واقع است " (همان: ۳۱۵).

همچنین مزار مولانا شمس الدین محمد گرده بازو نیز در چرنداب قرار داشته است. وی قزوینی الاصل و از معاصران سلطان ابوسعید بهادرخان و شیخ صفی الدین اردبیلی محسوب می‌شود. مولانا شمس الدین به سال ۷۳۵ هـ ق در تبریز وفات یافت (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۲۹۱).

مولانا حاجی محمد عصار تبریزی، از مشاهیر سخنوران سده هشتم هـ ق نیز در زمره بزرگانی است که در قرن هشتم هـ ق در تبریز و گورستان چرنداب این شهر به خاک سپرده شده‌اند. وی در اشعار خود «عصار» و گاهی به نامش «محمد» تخلص می‌کند. او با سلطان اویس معاصر بوده و در حق وی قصاید و مدایح دارد. در علوم ریاضی و نجوم و اسطرلاب نیز دست داشته و از شاگردان مولانا نظام الدین عبدالصمد منجم تبریزی بوده. از مشرب تصوف نیز بهره کافی داشته و مرید شیخ اسماعیل سیسی و معاصر و مصاحب شیخ کمال خجندی و مولانا محمد مغربی بوده است (دولت آبادی، ۱۳۵۵: ۵۳۳-۵۳۴).

از جمله آثار عصار می‌توان به **مثنوی مهر و مشتری** اشاره کرد. **مهر و مشتری** مثنوی عشقی بدیعی است در بحر خسرو و شیرین نظامی گنجوی. نسخه‌هایی نفیس از مثنوی **مهر و مشتری** عصار در کتابخانه‌های: ملی تهران، ملی تبریز (۲ نسخه) مجلس، ملک، موزه بریتانیا، توپ قاپی سرای استانبول، دارالمکتب قاهره و... نگهداری می‌شود. آغاز و انجام این مثنوی که در سال ۷۷۸ هـ ق سروده شده، دو بیت زیر است:

أغبلو: نام پادشاه عالم عشق که نامش هست نقش خاتم عشق

xxx

انجام به ختم انبیا و ختم قرآن که ختم کار ما بر خیر گردان

از دیوان عصار تاکنون نسخه‌ای به دست نیامده، **الوافی فی تعداد قوافی دیگر** تألیف اوست که در باب انواع قافیه بوده، نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره موجود است. وفات عصار در سال ۷۹۳ هـ ق و در ایام سلطنت سلطان احمد جلایری در تبریز واقع شده است (دولت آبادی، ۱۳۵۵: ۵۳۴-۵۴۰).

علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی حکیم، طبیب و موسیقی شناس قرن هفتم هجری، از دانشمندان بزرگ و در زمره نوایغ ایران زمین است. قطب الدین شیرازی که طبابت را در نزد پدر آموخته بود، در مسقط الرأس خود شیراز، از محضر استادانی چون شمس الدین کیشی، شرف الدین زکی بومشکانی و... بهره برد. وی برای تکمیل معلومات خویش عازم قزوین شده و به خدمت نجم الدین کاتبی، معروف به دبیران رسید. در این زمان، با خواجه نصیر الدین طوسی آشنا و با وی همراه شده، به مراغه می رود (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۲۴۰).

قطب الدین علاوه بر تحصیل علوم، از جمله هیأت در نزد خواجه، در کار ایجاد رصدخانه مراغه نیز با استاد خویش همکاری داشته است. ابولقاسم عبدا... بن محمد القاشانی در تاریخ الجایتو می نویسد:

”و همچنین از وقایع این سال روزیکشنبه هفدهم رمضان سنه عشر و سبعمائه یگانه جهان و فرزانه زمان افضل و اکمل ائمه جهان، مولانا قطب الدین شیرازی در شهر تبریز به علت ذات الجنب وفات یافت. از بقایای تلامذه خواجه نصیر الدین جز اونمانده بود. دانشمندی هم از مبادی فطرت استعداد قبول اوصاف کمال داشته و صبحش خلائق را به مهر سپهر فراغ فروغ داده و به نور علوم و فضایل ظلمات ظلم را محو کرده، دم او دم مسیح بود که مرده جهل را زنده کند“ (القاشانی، ۱۳۴۴: ۱۱۸-۱۲۰).

حافظ حسین کربلایی می نویسد:

”مرقد و مزار آن مقصود از ایجاد صحیفه و خامه، مولانا قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی، المشتهر بعلامه رحمه... هم در چرنداب در جنب مزار قاضی ناصر الدین بیضاوی بجانب قبله آن واقع است. بنا بر وصیت وی، وی را آنجا دفن کرده اند. زبان تقریر و بیان تحریر از شرح کمالات و بسط فضایل و حالات وی عاجز است“ (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۲۴).

نظام الدین ابو محمد عبدالصمد بن حامد بن ابی البرکات بن عبدالصمد، از فحول علمای آذربایجان در قرن هشتم هجری، و از حافظان و قاریان قرآن است. از آثار وی می توان به المختصر الشاطیبه فی القراءات السبع اشاره کرد. تولد وی به سال ۷۰۳ هـ ق در تبریز و وفاتش نیز در سال ۷۶۶ هـ ق به روزگار سلطان اویس جلایری در همین شهر واقع شده است. وی مقام قاضی القضاتی تبریز را داشته و مزارش در چرنداب تبریز است (مشکور، ۱۳۵۲: ۸۱۸-۸۱۹).

عصار تبریزی از مریدان وی بوده و در قصیده غزایی که مشتمل بر ۵۱ بیت است، مولانا عبدالصمد، استاد خود را مدح گفته است که با این ابیات شروع می شود:

سپیده دم که دلم در سرای ذوق حضور	ز شوق بود به اسرار معرفت مسرور
خدو تخت شریعت، نظام ملت و دین	که آسمانش مطیع است و اختران مأمور
سپهر مرتبه عبدالصمد که درگه او	شده است قبله ارباب و سجده گاه صدور

(کربلایی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۶۴)

تاج الدین کرکهری، از عرفای نامدار تبریز در قرن هشتم هجری است. وی از کرکهر همدان و معاصر سلطان محمود غازان است. کرکهری با مولانا شیخ علاء الدوله سمنانی ارتباط و مکاتبه داشته، و علاء الدوله در نامه های خود، وی را فرزند خطاب می کرده است. مضمون برخی از این نامه ها را حافظ حسین در روضات الجنان نقل کرده است. حمدا... مستوفی نیز با کرکهری معاصر بوده است. حافظ حسین می نویسد:

”صاحب تاریخ گزیده، حمدا... مستوفی قزوینی در تاریخ مذکور نوشته که مولانا تاج الدین کرکهری پیر روشن ضمیر وبا صفاست و در خانقاه صاحبیه تبریز ساکن است. چنین معلوم می شود که در وقت تألیف وتصنیف تاریخ گزیده حضرت مولانا در قید حیات بوده اند و این کتاب در ایام سلطنت (سلطان) ابوسعید بن سلطان محمدخدابنده مصنف شده که ابتدای جلوس وی بر سریر سلطنت سنه سبع عشره و سبعمائیه است و وفاتش دردهم ربیع الآخر سنه ست و ثلاثین و سبعمائیه“ (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۴۵).

خواجه عبدا... صیرفی، فرزند محمود صراف تبریزی، از مشاهیر خوشنویسان و کتیبه نویسان قرن هشتم هجری است که در چرنداب به خاک سپرده شده است. زندگانی صیرفی معاصر است با حکمرانی الجایتو سلطان محمد خدابنده، سلطان ابوسعید بهادر خان و سلیمان خان. صیرفی شاگرد بلاواسطه سید حیدر گنده نویس و سید حیدر نیز شاگرد یاقوت مستعصمی بوده است. تقریباً همه منابع تاریخی از صیرفی با عنوان خطاط و کتیبه نویس یاد کرده اند و در برخی منابع به مهارت وی در کاشی تراشی (مقصود از کاشی تراشی همان کاشی معرق است) نیز اشاره شده است. از آن جمله، قاضی احمد در **گلستان هنر** در باره صیرفی می نویسد:

”در کتیبه نویسی استاد و از کاشی تراشی وقوف تمام داشت. عمارات دارالسلطنه تبریز، خصوصاً عمارت استاد شاگرد و کتیبه های بیرون و درون و گنبد ها و سردرها تمامی به خط اوست و در مدرسه دمشقیه دارالسلطنه تبریز کتیبه طاقی بخط اوست و در راه بیلانکوه تبریز، در مسجدی قریب به بقعه سلیمانیه کتیبه ای کاشی کاری بخط اوست“.(منشی قمی، ۱۳۵۲: ۲۴).

میرزا حیب اصفهانی در **تذکره خط و خطاطان** وفات صیرفی را سال ۷۴۲ هـ ق نوشته است. ابن کربلائی می نویسد: ”مرقد و مزار آن دو بی بدیل بی نظیر، خواجه عبدا... صیرفی و مولانا حاجی محمد بندگان رحمتها... هم در حوالی مقبره مولانا عبدالصمد واقع است. در محوطه منزلی است که چون از شهر به مقبره چرنداب می آیند، بجانب چپ واقع است. از خوشنویسان مشهور و معروفند اظهر من الشمس و این من الامس، خصوصاً در فن مثنی که ختم است آن شیوه بر آن دو دانا و مثنی اختراع خواجه عبدا... صیرفی است و هیچ کس در هیچ عصر و در هیچ جا مثنی را مثل وی ننوشته“ (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۶۹).

برخی نمونه های منحصر به فرد از خط خواجه عبدا... صیرفی در مجموعه های هنری و موزه های نقاط مختلف جهان از جمله ترکیه، ایرلند، ایران و... نگهداری می شود.

از حاجی محمد بند گیر، سعد الدین تبریزی، خیرالدین مرعشی و شمس الدین خطایی یا قطاعی به عنوان شاگردان صیرفی یاد شده است، ولی بی شک، نامدارترین شاگرد وی همانا حاجی محمد بندگان، خواهرزاده صیرفی است که استاد را در نگارش کتیبه های مسجد استاد شاگرد تبریز، یاری رسانده و از این روی نام مسجد نیز ملهم از رابطه این استاد و شاگرد، به «استاد شاگرد» موسوم گشته است.

حاجی محمد بند گیر از خطاطان و کتیبه نویسان بزرگ قرن هشتم هـ ق و شاگرد خواجه عبدا... صیرفی بوده، کتابه های مسجد قاضیه چهار منار تبریز نیز به خط او بوده (همان: ۳۶۹-۳۷۱ و ۵۶۷).

مرقد و مزار فخرالدین احمد بن الحسن بن یوسف الجاربردی نیز در چرنداب بوده است. وی معاصر و معاشر با شیخ صفی الدین اردبیلی و سعدالدین ساوجی (وزیر غازان) بوده و کتاب **شرح شافیه** ابن حاجب را در صرف به نام ابن وزیر نوشته است که از بهترین شروح شافیه ابن حاجب محسوب می شود. بنابر روایت صاحب طبقات اسدی

فخرالدین احمد منهاج بیضاوی و حاوی الصغیر را نیز شرح کرده، لیکن به اتمام نرسانده است. همچنین شرحی بر کشف زمخشری نوشته است. وی به روزگار سلیمان شاه از ایلخانان کوچک در سال ۷۴۶ هـ ق وفات یافت (مشکور، ۱۳۵۲: ۷۵۹).

شاه خاتون بنت فخرالدین احمد از عارفات و زاهدات تبریز و در زمره بزرگان مدفون در چرنداب تبریز است. وی دختر فخرالدین احمد صاحب مزرعه معروف بوده و در ۶۷۲ هـ ق در گذشته است (مشکور، ۱۳۵۲: ۸۰۸).

جلال الدین عتیقی، فرزند قطب الدین عتیقی و از شعرای قرون هفتم و هشتم هجری است، وی با رشیدالدین فضل‌... همدانی نیز مناسباتی داشته و در شعر همانند پدرش «عتیقی» تخلص می کرده است. مجلس وعظ مولانا جلال الدین عتیقی در عمارت غیاثیه تبریز برپا بوده است. وفات عتیقی در سال ۷۴۱ هجری قمری واقع شده (مشکور، ۱۳۵۲: ۷۹۱).

خواجه صاین الدین یحیی بن خواجه عبدالعزیز تبریزی، از عرفا و شعرای معروف قرن هفتم هجری است. وی از معاصران خواجه محمد کججانی بوده است. شیخ صاین الدین به نام خود زاویه ای داشت که مجمع اکابر و اولیا بود. وی گاهی شعرنیز می سروده، این رباعیها به وی منسوب است:

دوش این دلم از درد جدایی می سوخت زاندیشه آن تا تو کجایی می سوخت
تا از شب تیره روز روشن بدمید بیچاره دلم چو روشنایی می سوخت

xxx

چشم ارنبود در تو نظر داشتش شد عین خطا بر سر برداشتش
هر سر که زسودای تو سودایی نیست باری ست گران به دوش برداشتش

شیخ محمود شبستری نیز در **سعادت نامه** از او چنین یاد کرده است:

آن شنیدی که خواجه صاین دین گفت رهبر کسی بود در دین
کاو به خود راه امر را سپرد وز ارادت به خلق می نگردد
سخنی گفت خوب و پس ظاهر قدس الله سره الطاهر
(دولت آبادی، ۱۳۵۵: ۴۷۵)

خواجه صاین الدین یحیی بن خواجه عبدالعزیز تبریزی به تاریخ دهم رجب سال ۶۸۳ هـ ق در تبریز در گذشت و در چرنداب به خاک سپرده شد (کربلانی تبریزی، ۱۳۴۴: ۲۹۶).

خواجه شجاع الدین کربالی از مریدان مولانا همام الدین کربالی بوده است. نقل است که شرح مبسوطی بر **گلشن راز** شیخ محمود شبستری نگاشته است [موسوم به **حدیقه المعارف**]. ابن کربلانی در این باره می نویسد:

«گویند وقتی عبدالرحمن جامی از سفر حجاز بازگشته به تبریز تشریف آورده با حضرت مخدوم قدس سره صحبتها داشته. **گلشن مصححی** طلبیده اند به ادعای آنکه براو شرح نویسند به آن تقریب سؤال کرده اندکه هیچ شرح خوبی بر **گلشن** نوشته شده؟ ایشان شرح خواجه شجاع الدین را تعریف فرموده اند و نموده اند گویا مولانا آن شرح را دیده و از داعیه شرح نوشتن برگشته اند.»

مزار شجاع الدین کربالی در جنب مزار مولانا قطب الدین شیرازی قرار داشته است (همان: ۳۳۱-۳۳۲).

سه نسخه از شرح کربالی در ایران موجود است که در کتابخانه های ملک (افشار، ۱۳۵۴: ۲۱۱-۲۱۲) کاخ موزه گلستان (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۸۶-۱۸۸) و کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (فاضل، ۱۳۶۱: ۷۰۸-۷۰۹) نگهداری می شود. همچنین نسخه ای از این کتاب نیز در کتابخانه بروسه ترکیه موجود است (سبحانی، ۱۳۶۸: ۱۳۷).

عزالدین ابوالفضل محمد بن یحیی منجم ساوجی، از معاصران خواجه نصیرالدین طوسی، پس از وفاتش در سال ۶۷۳ هـ.ق در چرنداب به خاک سپرده شده است؛ به طوری که از نام وی برمی آید، در زمره علمای نجوم و هیأت بوده. ابن الفوطی می نویسد: من به سال ۶۶۴ هـ.ق وی را در تبریز دیده ام (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۳۰۵).

ابومحمد نورالدین عبدالرحیم بزازی، فرزند مولانا ضیاء الدین بزازی بزرگ بوده، از مریدان خاص مولانا محمد مغربی محسوب می شود. مزار عبدالرحیم بزازی در مقبره نظام الدین عبدالصمد در چرنداب قرار داشته است. مزار پدرش ضیاء الدین و استادش مولانا مغربی نیز در گورستان سرخاب واقع بوده است. صاحب **روضات الجنان** می نویسد:

"مرقد و مزار آن نیازمند درگاه بارگاه بی نیازی، مولانا ابومحمد نورالدین عبدالرحیم البزازی رحمه الله... هم در مقبره مولانا عبدالصمد در عقب تکیه میرسید محمد مقتول بند واقع است" (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۶۶).

با توجه به اینکه تاریخ وفات مغربی سال ۸۰۹ هـ.ق بوده (سجادی، ۱۳۵۵: ۴۰۱)، از این رو، می توان دوره حیات عبدالرحیم بزازی را قرون هشتم و نهم هـ.ق دانست.

چرنداب در دوره صفویه:

سلسله صفویه در سال ۹۰۷ هـ.ق با اعلام پادشاهی شاه اسماعیل صفوی در تبریز موجودیت خود را رسماً اعلام نمود و شهر تبریز به عنوان اولین پایتخت دولت نوپای صفویه مطرح گردید. در تمام دوران حکومت شاه اسماعیل و تا میانه سلطنت شاه تهماسب صفوی این شهر تختگاه صفویان بود، ولی در سال ۹۶۲ هـ.ق به دلیل تهاجمات متعدد عثمانی شاه تهماسب پایتخت را به قزوین منتقل ساخت.

با مروری بر منابع تاریخی دوره صفوی می توان به اهمیت منطقه چرنداب در این دوره پی برد، زیرا از چرنداب بارها در منابع مختلف این دوره یاد شده است. مهمترین منبع تاریخی درباره مزارات تبریز، از جمله مزارات چرنداب مقارن با حکومت صفویان و توسط حافظ حسین تألیف یافته است. مؤلف اطلاعات ارزشمندی درباره مزارات چرنداب در کتاب خود ذکر کرده است.

به طوری که بیشتر ذکر شد، به نظر می رسد چرنداب در دوره حکومت صفویان نیز مورد توجه بوده است. اشارات مکرر اسکندر بیگ منشی در **تاریخ عالم آرای عباسی** به «چرنداب» در ذکر وقایع دوران سلطنت شاه تهماسب اول صفوی، گویای اهمیت این محل در آن دوره است. مؤلف مذکور در بیان حوادث مربوط به ورود سپاه عثمانی به تبریز و تسخیر این شهر توسط سلطان سیلیمان از استقرار لشکر عثمانی در چرنداب خبر می دهد:

"عثمان پاشا بفرغ بال داخل شهر شده، دولتخانه تبریز را جهت قلعه مناسب یافت و از شوراب کوچ کرده بجانب چرنداب که طرف قبله تبریز است رفته، نزول کرد و طرح قلعه انداخت و بر لشکریان قسمت نموده، شروع در کار کردند...." (ترکمان، ۱۳۴۴: ۳۱۰).

درباره اهمیت محله چرنداب تبریز در دوره صفوی نوشته های عبدی بیگ شیرازی در **تکمله الاخبار** نیز حایز اهمیت است. وی در ذکر حوادث سال ۹۳۱ هـ.ق می نویسد:

”اردوی همایون [اردوی شاه تهماسب صفوی منظور نظر مؤلف است] در صحرای چرنداب متمکن بود. چون امرا رسیدند و به دولت پای بوس مشرف گشتند...“ (شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۱).

همو در ذکر حوادث سال ۹۵۳ هـ ق از ورود و استقرار شاه تهماسب در چرنداب تبریز بعد از شورش القاص میرزا خبر می دهد^۱ (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۵)

البته، به نظر می رسد منظور مؤلف **تکمله الاخبار** از «صحرای چرنداب» در نوشته هایش، مناطق پیرامونی محله وگورستان چرنداب تبریز بوده باشد.

از دیگر رخداد های مهم دوره صفویه که با چرنداب نیز ارتباط دارد، اقامت موقت بایزید فرزند سلطان سلیمان پادشاه عثمانی در چرنداب است. در سال ۹۶۶ هـ ق در اوج مبارزات شاه تهماسب در شرق و غرب، در آسیای صغیر قلمرو شرقی دولت عثمانی حادثی پدید آمد که به فرار و سپس پناهندگی بایزید فرزند سلطان سلیمان، پادشاه عثمانی به ایران منجر گردید. وقتی بایزید به تبریز رسید، به اشاره شاه تهماسب، امیر غیب خان حاکم آنجا با جمعی از سادات و نقبا و اشراف و کدخدایان محلات و بازاریان و اصناف گوناگون به استقبال رفتند و بایزید از میان انبوه مردم، از بازار قیصریه بدون آنکه نگاه خود را از میان دو گوش اسب خود بردارد، گذشت و از آنجا به محله چرنداب رفته، درجایی که برای او آماده ساخته بودند، سکنی گرفت^۲ (اشراقی، ۱۳۵۵: ۱۰-۱۴).

مولانا شرف الدین محمود، متخلص به تائب، از شعرا و خوشنویسان معروف آذربایجان در دوره صفوی است. بسیاری از مردم، بخصوص اهالی مراغه مرید و معتقد او بوده اند. مولانا شرف الدین محمود در اواخر عمر در تبریز کوی چرنداب ساکن بوده و به سال ۹۳۰ هـ ق به رحمت ایزدی پیوسته و در همانجا در حرم شیخ ابراهیم جوینانی دفن شده است. این مطلع از اوست:

بلبل که در حریم چمن آشیانه ساخت / مقصود او گل است چمن را بهانه ساخت

دهان گشوده چو شیربست خصم را راغب / علی رغم عدو عین علی بن ابیطالب

(دولت آبادی، ۱۳۵۵: ۹۸۹)

میرحسن مفتول بند، نیز از عرفا و اکابر دوره صفویه بوده است. ملا محمد امین حشری در **روضه اظهار** از طبع شعروخط نیکوی وی سخن به میان آورده:

”میرحسن خطوط را به غایت نیکو می نوشته و می شناخته و درتعلیم خط ید طولی داشته، چندکس را به تعلیم، خوشنویس نموده و به خدمت بسیاری از عارفان رسیده و از هر یک بهره ور شده و از اذواق صوفیه نصیب تمام داشته. حشری بیت زیر را به عنوان مطلع یکی از قصاید وی آورده است:

منم آن بلند همت شه کشور معانی / که سرم فرو نیاید به سرای آسمانی

حشری تاریخ وفات میرحسن را سال ۹۹۲ هـ ق ثبت کرده است (حشری تبریزی، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۴۲).

درویش حیدر حفار چرندابی از عرفا و ثقات و معمرین ساکن محله چرنداب بوده، درگورستان چرنداب مدفون است. حافظ حسین در آغاز روضه سوم کتابش در باب مزارات چرنداب، از قول وی مطالبی را درباره چرنداب نقل کرده است: ”حضرت مخدومی آدم ا... برکنه فرمودند که درویش حیدر حفار چرندابی که مرد ثقه و معمری بود، گفت: ثقه

عن تقه بما رسیده که در چرنداب دویست زاویه بر سر مزار اکابر بوده که اطعام فقرا در آنها واقع می شده " (کربلائی تبریزی، ۱۳۴۴: ۲۷۴).

مزارات و محله چرنداب در دوره قاجاریه:

با تشکیل حکومت قاجار، تبریز به دلیل موقعیت و اهمیت خویش به عنوان ولیعهدنشین و مرکز استقرار ولیعهد قاجار تعیین می شود. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز عنوان کتابی است که در این دوره تألیف یافته است و مؤلف اطلاعات متنوع و ذی قیمتی در باره تاریخ شهر تبریز ارائه می دهد. همچنین نقشه دارالسلطنه تبریز که در سال ۱۲۹۷ هـ.ق به دستور ولیعهد، مظفر الدین میرزا در تبریز ترسیم یافته، سندی با ارزش برای تاریخ این شهر محسوب می شود و اطلاعات ارزشمندی از ساختار شهر تبریز و محلات و اماکن تاریخی آن، از جمله موقعیت مزارات چرنداب تبریز به دست می دهد. نادر میرزا قاجار در دارالسلطنه تبریز می نویسد:

" مشهورترین مزارات است در جنوب غربی شهر و مدفن بسیاری از بزرگان است. حضرت وکالت پناهی ترجمه چندتن از بزرگان را که بدان گورستان آسوده اند، از نامه ها استخراج و با خط ید محررا به من فرستاد " (قاجار، ۱۳۷۳: ۱۶۵).
و در ادامه می نویسد:

" بدین کوی نیز چندین خانوار عیسوی است. معبدی نیز عمارت کرده اند، مسلم نیز انبوه است. کدخدایی عیسویان حاجی امیرخان کند واز آن مسلمانان را حبیب الله خان و این هر دو کوی بساتین نزه دارند هر دو به جانب جنوب اند و اهراب هم برزنی از چرنداب است " (قاجار، ۱۳۷۳: ۹۲)

محمد رضابین محمد صادق طباطبائی تبریزی در تاریخ اولاد الاطهار که به سال ۱۳۰۴ هـ.ق تألیف یافته، در ذکر اسامی محلات اصلی شهر تبریز از دو چرنداب نام برده و دو محله چرنداب مهادهمین و چرنداب نویر را از محلات اصلی شهر ندانسته است، بلکه این دو محله را از توابع محلات نویر و مهادهمین تبریز برمی شمارد (طباطبائی تبریزی، ۱۳۰۴: ۱۳۳).

چرنداب در دوره معاصر:

مصحح دانشمند و فاضل تذکره روضات الجنان، در بخش حواشی و تعلیقات کتاب درباره وضعیت گورستان چرنداب در دوره معاصر (دهه چهل و مقارن با انتشار کتاب روضات الجنان و جنات الجنان) به نقل از مرحوم میرزا عباسقلی چرندابی (از علمای تبریز) می نویسد:

" عرصه وسیعی در محله چرنداب از محلات جنوبی تبریز میان آبادیهای آن قسمت شهر، تا این اواخر به نام قبرستان چرنداب معروف و از آثار بعضی از قبور مندرسه مدفونین نیز سنگهای با هیبت در آن عرصه و در اطراف آن محل باقی بود. این عرصه را اداره مالیه تبریز در سال هزار و سیصد و سیزده هجری شمسی از اداره بلدیه این شهر خریده عمارت بزرگی برای مشروب سازی در خاک آن نهاد و در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی که هنوز بنا به اتمام نرسیده بود مارکارنامی را از می فروشان ارامنه تبریز به آنجا انتقال داد، در اول تیرماه ۱۳۱۷ هجری شمسی که کارخانه از هر جهت مکمل شده بود، خاچیک ارمنی و دیگر می فروشان شهر یکی پس از دیگری به این عمارت جدید الاحداث منتقل و مشغول کار شدند. در اوایل مردادماه ۱۳۳۰ هجری شمسی اهالی آن نواحی با سعی و کوشش عالم شهیر آقای حاجی میرزا عباسقلی چرندابی که در آن محله سکنی دارد، درب این حانوت را که خلقی از آن در عذاب بودند، بستند و بساطی را که مالیه شهر در آن خاک انداخته بود، برچیدند و آن عرصه با آن عمارت معطله به اداره فرهنگ تبریز انتقال یافت.

پس از نقل و انتقال خیابانی به نام «خیابان شاه» در آن ناحیه احداث و درست از وسط عرصه قبرستان از شمال به سوی جنوب کشیده شد و اداره فرهنگ تبریز نیز در شرق و غرب آن محل چند مدرسه ساخت و برای هریک از آنها نامی نهاد که اکنون همه آنها معمور و آباد است. یکی از این مدرسه ها که به نام «آموزشگاه حرفه شماره دو» بنا شده است، در محلی است که معمرین محل آنجا را «صاحب خانه» می گفتند. جای بلند و از سطح زمین مقداری مرتفع بود. چنین می نماید که محل مقابر صاحب دیوان شمس الدین و عطاملک جوینی و اولاد آنها بوده است که به «صاحب خانه» شهرت داشته است. در حال، اکنون از این قبرستان و مقابر و مدفونین آن که شهرت تاریخی دارند، اثری و نشانی در این شهر باقی نیست، و در خانه های مسکونی آن نواحی کم عمارتی پیدا می شود که در بنیان آن از لوح و سنگ قبور مدفونین این قبرستان به کار نرفته است» (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۴: ۵۵۸).

چند تن از بزرگان مدفون در چرنداب که تاریخ وفات آنها در منابع ذکر نشده است:

در میان نام اکابر و صاحبان مزارات چرنداب به نامهایی برمی خوریم که در منابع تاریخی و تذکره ها به دوره حیات ایشان اشاره ای نشده است. از این رو، شرح مختصر احوالات این گروه از بزرگان را به طور جداگانه مرور می کنیم: خواجه محمد زرین کمر، از عرفای روزگار خویش بوده، ابن کربلایی می نویسد: مرقد و مزار آن مطلع بر سر قضا و قدر، خواجه محمد زرین کمر رحمه الله تعالی علیه بالاتر از مزار خواجه سلمان علیه الرحمه و الرضوان واقع است (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۴: ۳۵۴).

عمادالدین عبدالحمید بن فقیه قزوینی نیز در چرنداب به خاک سپرده شده است. ابن الفوطی می نویسد: ابوالفتح شهاب الدین بن علاء الدین موید بن عبد الحمید قزوینی تبریزی، اصل وی از دیلم است و نسبش به فیروز از اصحاب پیغمبر (ص) می رسد. وی از خاندان قضاتی بود که از قزوین آمده، و در تبریز اقامت گزیدند و قضاوت آن شهر را برعهده گرفتند (مشکور، ۱۳۵۲: ۸۳۲).

بررسیها و مطالعات موردی در چرنداب:

در بهار ۱۳۸۵ فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران همایش بین المللی بررسی جایگاه، شخصیت و آرای علامه قطب الدین شیرازی، حکیم، موسیقی شناس و طبیب قرن هفتم هج را برگزار نمود و در این راستا و به منظور پاسداشت نام و یاد این شخصیت بزرگ جهانی و با عنایت به قرار گرفتن مزار وی در چرنداب، در اقدامی نمادین کتیبه ای متضمن شرح مختصری از احوالات این دانشمند بزرگ را در محل مناسبی واقع در محدوده گورستان تاریخی چرنداب تبریز نصب نمود.

متعاقباً در پاییز سال ۱۳۸۵ و در جریان عملیات نوسازی دومدرسه شهید محمودی و شهید رجایی واقع در محدوده گورستان تاریخی چرنداب تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی با ایجاد چند گمانه آزمایشی، اقدام به بررسی باستان شناسی محل های مذکور نمود. آثار به دست آمده از این گمانه ها، گورهای مربوط به دوره اسلامی بود که به دلیل نداشتن کتیبه و سنگ نبشته نمی توان تاریخ دقیقی برای آنها مشخص نمود. امروزه با وجود اینکه از حدود هشتاد سال پیش در محدوده گورستان چرنداب اقدام به بنای ساختمانهای مسکونی، تجاری، آموزشی و احداث معابر عمومی شده است، با این حال، هنوز هم آثار این گورستان عظیم تاریخی در گوشه و کنار محله چرنداب به جای مانده است. این آثار شامل سنگ مزارات صندوقی شکل مربوط به قرون هفتم و هشتم هجری است که به صورت پراکنده در بدنه دیوار مساجد محله و یا در کنار کوچه و برزنها چرنداب به چشم می خورد.

سنگ قبرها عمدتاً بدون کتیبه است و در برخی از آنها، درحاشیه سنگ کتیبه ای وجود دارد که درموردی قابل بازخوانی نبوده، نیازمند بررسی و مطالعات بیشتر است.

نتیجه گیری:

بررسیهای انجام شده، گویای عظمت و ارزشهای تاریخی مزارات چرنداب تبریز است. در این میان، منابع ارزشمندی همچون **روضات الجنان و جنات الجنان** به دلیل آنکه مؤلف با بررسی میدانی، یکایک مقابر برجای مانده تا قرن دهم هجری را در چرنداب به چشم خویش مشاهده نموده و در گزارشهای خود حتی به متن الواح مقابر آنها نیز اشاره کرده است، حایز اهمیت است. با آنکه اطلاعاتی درباب وجه تسمیه، چگونگی و تاریخ شکل گیری اولیه مزارات چرنداب تبریز در دست نیست، لیکن بررسیها نشان می دهد، این گورستان حداقل از سده سوم هجری وجود داشته است. مروری بر گزارشهای تاریخی موجود، اهمیت این مکان را در ادوار مختلف تاریخ بیان می کند. در این میان، باتوجه به اینکه عمده مقابر اشاره شده در منابع مربوط به دوره ایلخانی است، به نظر می رسد گورستان چرنداب در دوره مذکور از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. شاید بتوان دلیل این امر را حضور و تجمع دانشمندانی از اطراف و اکناف ایران دوره ایلخانی در مراکز ری چون رشیدی و شنب غازان تبریز دانست.

چرنداب در دوره صفوی نیز حایز اهمیت بوده و با توجه به اطلاعات موجود به نظر می رسد این منطقه در آن دوره از نظر سوق الجیشی نیز اهمیت بسیار داشته است. با توجه به بررسیهای انجام شده، چرنداب و بازشناسی آثار و احوال بزرگان مدفون در آن نیازمند پژوهشی وسیع و همه جانبه است. اطلاعات در باره این بزرگان که هر یک در جای خود از مفاخر و مشاهیر ایران و جهان محسوب می شوند، بسیار پراکنده است. همچنین آثار برجای مانده از ایشان، بخصوص تألیفات آنها نیز در اطراف و اکناف جهان پراکنده است. از این رو، شاید بتوان این نوشتار را مقدمه و زمینه ای برای پژوهشی گسترده به حساب آورد.

نوشتنه: ۱

- ۱- در خصوص شورش القاص میرزا نک: حسین میرجعفری، «زندگانی القاص میرزای صفوی»، مجله بررسیهای تاریخی، آذر و دی ۱۳۵۵، تهران، شماره ۱۵۹ و ۱۶۰، صص ۱۴۷-۱۸۲.
- ۲- همچنین در مورد وی نک: حسین میرجعفری، «پناهندگی شاهزاده بایزید به ایران»، مجله بررسیهای تاریخی، مرداد و شهریور ۱۳۵۲، تهران، شماره ۳، سال هشتم، صص ۱-۳۰.

منابع:

- ۱- اشراقی، احسان (۱۳۵۵). «درحاشیه پناهندگی بایزید، شاهزاده عثمانی به دربار شاه تهماسب صفوی»، هنرو مردم، دوره ۱۴/ شماره ۱۶۴، صص ۱۰-۱۴.
- ۲- افشار، ایرج، دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۵۴). فهرست نسخه خطی کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس رضوی، تهران: کتابخانه ملک.

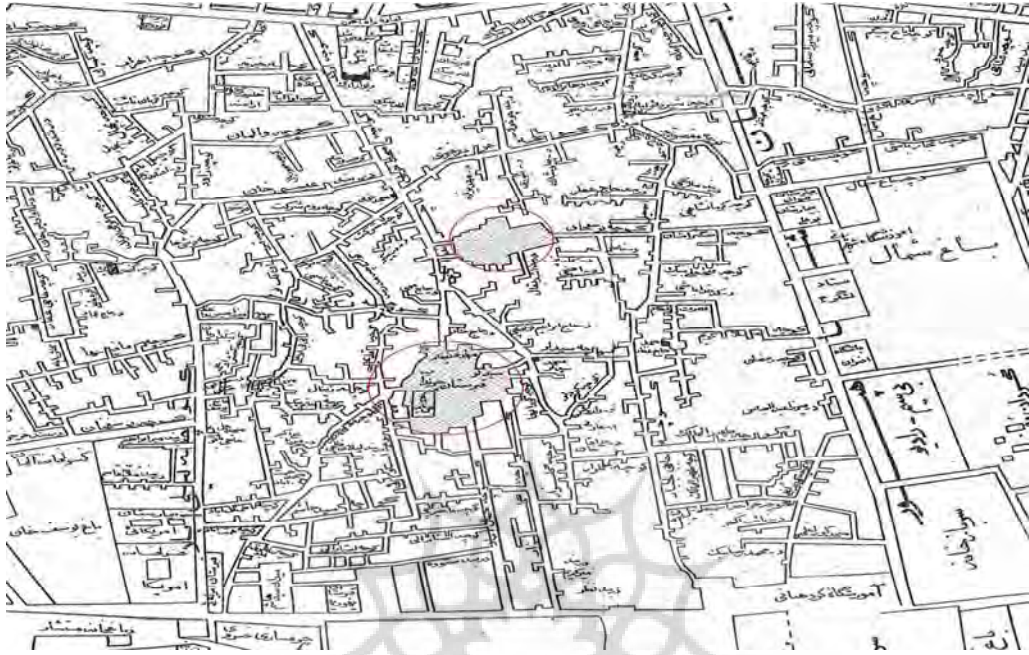
- ۳- بیانی، شیرین. (۱۳۴۵). **تاریخ آل جلایر**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
- ۴- بیانی، مهدی. (۱۳۵۲). **فهرست ناتمام تعدادی از کتاب‌های کتابخانه سلطنتی**، تهران: [بی نا]، چ اول.
- ۵- پیرنیا، علی. (۱۳۷۵). «اثری نویافته از حکیم زجاجی»، **فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی**، سال دوم، شماره سوم، صص ۶۵-۸۰.
- ۶- تبریزی، محمدکاظم بن محمد. (۱۳۸۸). **منظر الاولیاء**، میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول.
- ۷- ترکمان، اسکندریک. (۱۳۳۴). **تاریخ عالم آرای عباسی**، ج ۱، ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چ اول.
- ۸- جنید شیرازی، معین‌الدین. (۱۳۲۸). **شده‌الآزار**، محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: [بی نا]، چ اول.
- ۹- جوینی، علاء‌الدین عطاملک. (۱۳۲۹). **تاریخ جهانگشا**، محمدبن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱، لیدن: مطبعه بریل، چ اول.
- ۱۰- خجندی، کمال‌الدین مسعود. (۱۳۳۷). **دیوان کمال‌الدین مسعود خجندی**، عزیز دولت آبادی، تبریز: کتابفروشی تهران.
- ۱۱- حشری تبریزی، ملا محمدامین. (۱۳۷۱). **روضه اطهار**، عزیز دولت آبادی، تبریز: ستوده، چ اول.
- ۱۲- دولت آبادی، عزیز. (۱۳۵۵). **سخنوران آذربایجان**، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ دانشگاه تبریز، چ اول.
- ۱۳- سجادی، سیدضیاء‌الدین. (۱۳۵۵). **کوی سرخاب و مقبره الشعرا** تبریز، تهران: انجمن آثار ملی، چ اول.
- ۱۴- سبحانی، توفیق. (۱۳۶۸). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بروسه**، تهران: [بی نا]، چ اول.
- ۱۵- شیرازی، عبدی بیگ. (۱۳۶۹). **تکملة الاخبار**، عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، چ اول.
- ۱۶- شیرازی، شهاب‌الدین عبداللّه. (۱۲۶۹). **تاریخ و صّاف (تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار)**، محمدمهدی ارباب اصفهانی، بمبئی: چاپ سنگی.
- ۱۷- طباطبائی تبریزی، محمدرضابن محمدصادق. (۱۳۰۴ هـ ق). **تاریخ اولاد الاطهار**، چاپ سنگی.
- ۱۸- فاضل، محمود. (۱۳۶۱). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد**، تهران: دانشگاه مشهد.
- ۱۹- القاشانی (کاشانی) ابوالقاسم. (۱۳۴۴). **تاریخ الجایتو**، مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول.
- ۲۰- قاجار، نادر میرزا. (۱۳۷۳). **تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز**، غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده، چ اول.
- ۲۱- کربلائی تبریزی، حافظ حسین. (۱۳۴۴). **روضات الجنان و جنات الجنان**، جعفر سلطان القرائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول.
- ۲۲- مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۷۰). **شرح احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی**، تهران: اساطیر، چ دوم.
- ۲۳- مدرس، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۴). **ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب**، تهران: انتشارات خیام، چ چهارم.
- ۲۴- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). **نزهة القلوب**، محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری، چ اول.
- ۲۵- مشکور، محمد جواد. (۱۳۵۲). **تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری**، تهران: انجمن آثار ملی، چ اول.
- ۲۶- منشی قمی، قاضی میراحمد. (۱۳۵۲). **گلستان هنر**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چ اول.



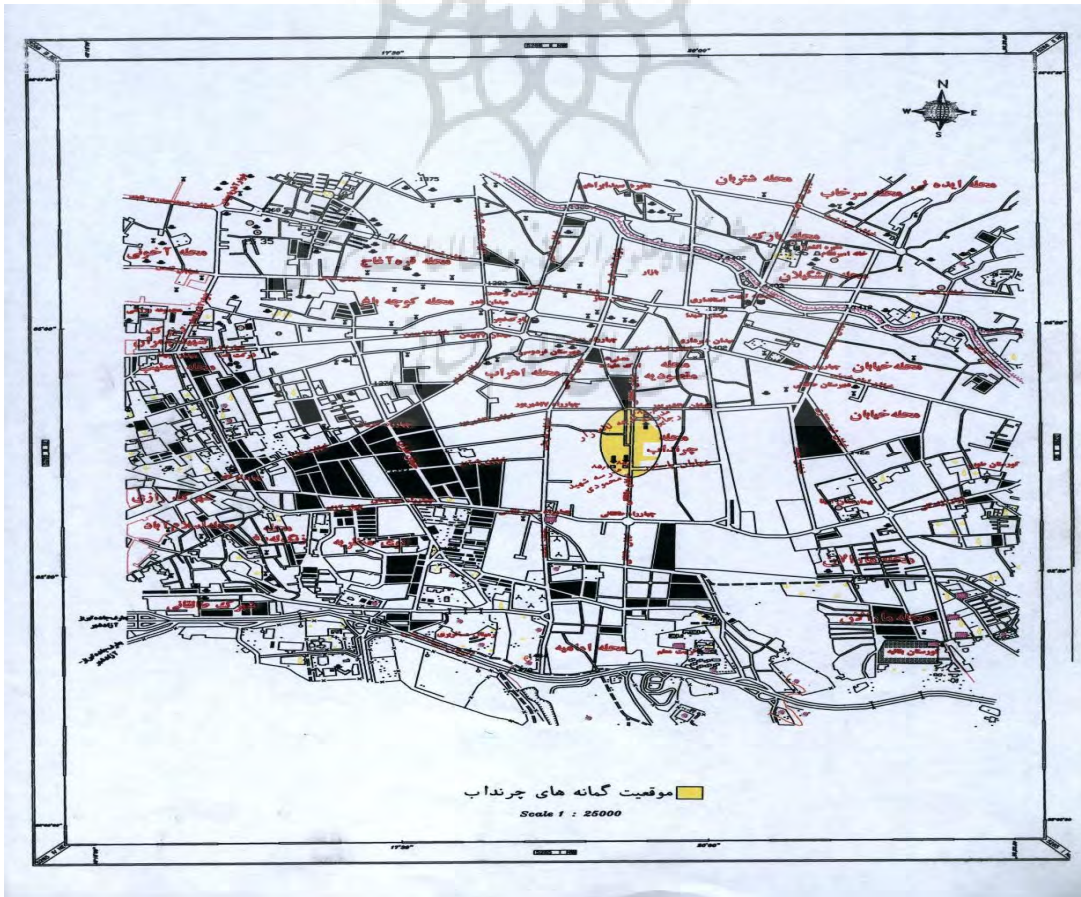
عکس هوایی تبریز - سال ۱۳۳۷ محدوده گورستان چرنداب تبریز به صورت فضاهای خالی در عکس مشخص است



نقشه دارالسلطنه تبریز ترسیم شده به سال ۱۲۹۷ هـ. ق محدوده گورستان چرنداب با دایره بر روی نقشه مشخص شده است.



نقشه تبریز در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی - محدوده گورستان چرنداب با دو دایره مشخص شده است



موقعیت گمانه های ایجاد شده در محدوده گورستان چرنداب در سال ۱۳۸۵



لوح یادبود همایش بین المللی قطب الدین شیرازی، نصب شده در محدوده گورستان چرنداب تبریز در سال ۱۳۸۵



سنگ مزارات پراکنده در محله چرنداب تبریز



سنگ مزارات پراکنده در محله چرنداب تبریز



نمایی از ساختمان احداث شده در سال ۱۳۱۷ شمسی در عرصه گورستان چرنداب



سر درب دبیرستان امیر خیزی که در سال ۱۳۳۰ در عرصه گورستان چرنداب تبریز احداث شده است



سنگ مزارات پراکنده در محله چرنداب تبریز